



جزوه اذکار

سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا وَ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ

این ذکر مبارک که با دو وصف مهیمن سبوح و قدوس آغاز می شود بیانی است از مقام عظمت و جلالت و کبریائی ذات مقدس پروردگاریکتا و بی همتا که با ذکر قربیت عبد به معبود خویش که از اعظم فیوضات او در این عالم است توأمآ آمده .

دو کلمه سبوح و قدوس هر دو از صفات عالیه خداوند و به معنی مبالغه در تسبیح و تقدیس است یعنی اوست خداوندی که لازال در نهایت جلالت و عظمت و در نهایت تنزیه و تقدیس از اوصاف خلق بوده و هست و خواهد بود .

مفهوم حقیقی واژه های تقدیس و تنزیه در الواح الهی به کرات در مواضع مختلفه به افصح بیان ذکر شده از جمله در لوح سلمان جمال قدم فرموده اند قوله تعالی :

" ای سلیمان آنچه عرفا ذکر نموده اند جمیع در رتبه خلق بوده و خواهد بود چه که نفوس عالیه و افنده مجرد هر قدر در سماء علم و عرفان طیران نمایند از رتبه ممکن و ماخُلِقَ أَنفُسِهِمْ تَجَاوَزَ نَمُودَه . كُلُّ الْعِرْفَانِ مِنْ كُلِّ عَارِفٍ وَ كُلُّ الْأَذْكَارِ مِنْ كُلِّ ذَاكِرٍ وَ كُلُّ الْأَوْصَافِ مِنْ كُلِّ وَاصِفٍ يَنْتَهِي إِلَى مَا خُلِقَ فِي نَفْسِهِ مِنْ تَجَلَّى رَبِّهِ "

مضمون بیان مبارک این است که آنچه از اوصاف و اذکار و نعوت در اعلى علو رتبه خود ذکر شده و می شود همه آنها در محدوده عالم امکان است و به خلق او که محل ظهور و تجلی اسماء و صفات اوست راجع می شود ساحت قدس کبریا از تمام این صفات و اسماء مقدس و مبراست راهی به سوی آن مقام نیوده و نخواهد بود اَلْسَبِيلُ مَسْدُودٌ وَ الطَّلَبُ مَرْدُودٌ . انتهى .

اما با همه این احوال و با همه دور باش و تحذیری که داده شده بشر از یک طرف به جهت نیاز فطری و ذاتی خود در جهت ابراز عشق و محبت درونی و انجذابات روحانی نسبت به مقصود و معبود خویش و از طرفی به مقتضای رحمت و وسعه و بی منتهای الهی که بندگانش را در جوار خویش می طلبد و آنان را به ساحت قدس خود فرا می خواند این جسارت و جرات را به خود داده است که مولا و معبود خویش را با خطاب رَبَّنَا مخاطب سازد و او را پروردگار خود خواند و از قربیت با او سخن گوید که این امر از لذت بخش ترین و شیرین ترین اذکار در مذاق عاشقان جمال کبریاست .

در ایام ظهور حضرت رب اعلى در قلعه شیخ طبرسی اصحاب قلعه که با مژده پیوستن جناب قدوس به جمع اصحاب بسیار مشعوف گردیده بودند و با مشاهده آثار جلال الهی مسحور طلعت بی مثال گشتند ، این ذکر مهیمن را دسته جمعی با صدای بلند تلاوت می نمودند شرح این ماجرا در تاریخ نبیل زرنندی چنین آمده است:

" اصحاب قلعه چون مژده تشریف جناب قدوس را به قلعه شنیدند به جوش و خروش آمدند . جناب قدوس چون نزدیک قلعه رسیدند یک نفر را به قلعه فرستادند که ورود ایشان را به اصحاب اعلان کند . این مژده قوای اصحاب را تجدید کرد . جناب ملا حسین با شور و نشاط شدیدی به همراهی صد نفر از

اصحاب به پیشباز قدوس رفتند . این صد نفر هر کدام دو شمع در دست خود گرفتند ، جناب ملا حسین به شخصه آن شمع ها را روشن کردند و به اصحاب فرمودند به پیشباز قدوس بروند . روشنائی شمع ها تاریکی را از بین برد در وسط جنگل مازندران چشم اصحاب به طلعت قدوس افتاد ، با کمال اشتیاق به حضورش شتافتند . اطراف اسب قدوس حلقه زدند و اظهار خضوع و عبودیت نمودند . همان طور که شمع ها را در دست داشتند از دنبال قدوس روان شدند . همه اصحاب پیاده بودند تا به قلعه رسیدند جناب قدوس در بین اصحاب مانند ماه در بین ستارگان می درخشیدند . اصحاب در ضمن مسیر اشعار می خواندند ، به مدح و تمجید لب می گشودند و همه با هم با کمال فرح و نشاط جمله سُبُوْحُ قَدُوْسُ رَبَّنَا وَ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ را با صدای بلند تکرار می کردند . جفا ملا حسین قبل از همه این جمله را می فرمودند و سایرین جواب می دادند".انتهی .

باری چنانکه بیان شد ، ذکر مقام تقدیس و تنزیه الهی همواره در کام عاشقان جمال محبوب از شیرین ترین اذکار بوده است که استماع آن روحشان را به اهتزاز می آورده و جان و دلشان را شادمان می ساخته است .

گویند وقتی ابراهیم را خداوند به صفت خلیل موصوف فرمود ، ملائکه زبان اعتراض گشودند چون در آن زمان خداوند ، ابراهیم را مکننت و ثروتی عظیم بخشیده بود ، تا جایی که چهار هزار سگ که گردن هر کدام طوقی از طلا بود شبان گله های او بودند . ملائکه گفتند خداوندا با این ثروت و جلال که به او عنایت فرمودی هر کس دیگری هم می بود تو را دوست می داشت و با جان و دل تو را عبادت می نمود . خداوند دستور فرمود دو نفر از زاهد ترین افراد از خود برگزینند تا ابراهیم آزمایش شود . جبرئیل و میکائیل انتخاب شدند و در هر دو طرف اغنام و احشام مقرر یافتند و با صدایی دلنشین و نوایی ملکوتی شروع به تغنی نغمات تقدیس و تسبیح پروردگار نمودند . یکی از دو ملک سُبُوْحُ قَدُوْسُ می خواند و دیگری در پی او رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ می سرود ابراهیم را از شنیدن این نوای روحبخش حالت اهتزاز چنان دست داد که از حال برفت . وقتی که به هوش آمد فریاد بر آورد ای صاحب صدا ، ثلث گوسفندانم را به تو می بخشم تا یک بار دیگر آنچه را که خواندی تکرار کنی آن دو ملک مجدداً با صدایی دلنشین تر از قبل شروع به خواندن کردند و ذکر تقدیس محبوب را تکرار نمودند . ابراهیم هر بار که می شنید اشتیاقش بیشتر و اشتعالش افزون تر می گشت تا آنکه تمام گوسفندان را بخشید و دستش خالی و تهی گشت اما او همچنان در اشتعال و اهتزاز مشتاق استماع بود به یادش آمد که وجود خود را نیز می تواند به آنها ببخشد و خود را بنده و غلام آنها گرداند تا یک بار دیگر آن صدای روحبخش و دلنشین را بشنود . در این جا بود که فریاد ملائکه بلند شد که : بار الها خوب دوستی برای خود انتخاب فرمودی . در آثار حضرت نقطه اولی آمده است که مقصود از ملائکه در این ذکر شمس مقدسه الهیه است و منظور از روح ، حقیقت بندگان مومن .

اللَّهُمَّ يَا سُبُوْحُ يَا قَدُوْسُ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ فَرِّجْ لَنَا بِالْفَضْلِ وَالْإِحْسَانِ أَنْكَ رَحْمَنُ مَنَّانٌ

این ذکر مبارک منسوب به حضرت نقطه اولی است و ذکری است که در آن بیان صفات کریمه و اوصاف رحمانیه خداوند همراه با ذکر تقدیس و تنزیه او توأمآ نازل گشته . یعنی در عین حال که او را می ستاییم و رحمت واسعه او را بیان می کنیم ، بدین حقیقت اعتراف می نماییم که او از ستایش و توصیف ما مقدس و میراست .

مفهوم عبارت " اللهم " همان مفهوم " یا الله " است و تفاوت لفظی آن در این است که حرف ندای " یا " که در ابتدای عبارت یا الله است به میم مشدودی در انتهای آن تبدیل شده است . مضمون این ذکر مبارک به فارسی چنین است : بار پروردگارا تو را می ستاییم که همواره در نهایت تقدیس و تنزیه بوده ای ، هر صفتی و ذکری از ساحت قدست به دور است . ای خدای مهربان ، ای خدای منت گذار به فضل و احسان خویش به ما گشایش عطا فرما و وسعت بخش ، تو بخشنده و منائی ای پروردگار .

هُوَ حَسْبِي وَ حَسْبُ كُلِّ شَيْءٍ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

او برای من کافی است ، او برای همه چیز کافی است و کافی است که خدا ناظر و مُحاسب ماست ، حضرت ولی محبوب امرالله در توقیع منیع ۱۱۰ بدیع ضمن شرحی در واقعه سجن سیاهچال چنین میفرماید قوله الاحلی :

" در تاریخ نبیل اعظم راجع به شذاند این سجن اکبر این عبارات مدون و مسطور : چون به انبار رسانیدند در سیاهچالی که در قدیم خزینه حمام بوده جایشان دادند و زنجیر قراکهر که در سنگینی معروف است برگردن ، و بند گران بر پایشان نهادند و تا سه یوم مطلقا نه اکلی موجود و نه شربی ، و نه سکونی مشهود و نه نومی ، و همچنین در تاریخ خود می نگارد : در ایام حضور بارها از لسان مبارک شنیده شد که می فرمودند جمیع این نفوسی که در فتنه سینه حین به شهادت رسیدند در انبار طهران با من بودند و ما ها دو دسته بودیم که روبروی یکدیگر ، پا در خلیلی و گردن در زنجیر بودیم . من به آنها ذکر تعلیم نموده بودم که شبها به صوت بلند خوانده می شد . یک دسته می گفتند " هُوَ حَسْبِي وَ حَسْبُ كُلِّ شَيْءٍ " و دسته دیگر در جواب می گفتند " وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا " به همین منوال در منتهای شوق و اشتعال هر شب تا نیمه های شب صدای ذکر مرتفع بود و به حدی که یک شب شاه در عمارت خود شنیده بود و پرسیده بود که این چه صدا است ؟ گفته بودند که بابیها هر شب ذکر می کنند و این صدای ذکر آنهاست... انتهی .

اکنون به توضیح مختصری در خصوص مضمون این ذکر می پردازیم :
قسمت اول ذکر مبارک گویای این حقیقت است که در قبال ظهورات الهی و در قیاس با کمالات روحانی و معنوی و هر آنچه منسوب الی الله است ، همه چیز بی اعتبار و لاشئی محض است و لایق اعتنا نبوده و نیست ، به گفته شاعر :

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را
جمله " هُوَ حَسْبِي وَ حَسْبُ كُلِّ شَيْءٍ " نیز این واقعیت را بازمی گوید که در راه وصول به کمال و اخذ نتیجه و ثمره حیات ، نه فقط انسان بلکه همه اشیاء نیازمند بهره گیری از آن سر چشمه حیات و فیوضات هستند . پس آنچه ما و همه اشیاء را در این مسیر به نقطه کمال سوق می دهد از او و در ظل گسترده اوست .
قسمت دوم این ذکر یعنی عبارت " وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا " مبین این حقیقت است که برای ما کافی خواهد بود که او شاهد و گواه و ناظر همه امور است ، و همه چیز را به حساب خواهد آورد ، هیچ امری از او پنهان نبوده و نیست و هیچ حرکتی جز به اراده او صورت نخواهد گرفت . همه قدرتها در مقابل قدرت بی منتهای او بی مقدار است و همه امور بدون اذن و اراده او بی اعتبار .
" ما مِنْ أَمْرٍ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِ وَ مَا مِنْ قُدْرَةٍ إِلَّا بِحَوْلِهِ وَ قُوَّتِهِ " پس هم او که چنین قادری است توانا و ناظری است بینا و محاسبی است عادل و بی همتا برای ما کافی است .

هَلْ مِنْ مُفْرَجٍ غَيْرُ اللَّهِ؟ قُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ هُوَ اللَّهُ كُلُّ عِبَادٍ لَهُ وَ كُلُّ بَأْمَرِهِ قَائِمُونَ

این ذکر مبارک از آثار حضرت نقطه اولی است و در مجموعه منتخبات آثار آن حضرت که به همت دائره استخراج آثار معهد اعلی طبع و نشر گردیده ، مندرج است .

به فرموده حضرت ولی امرالله در کتاب " گاد پاسز پای " که عنوان ترجمه فارسی آن قرن بدیع است ، این ذکر را جمال قدم در اوقاتی که حزن و اندوه در نهایت شدت بر اثر غل و حسد برادر بی وفایش و همراهان او به آن وجود اقدس عارض می شد در ایام بغداد بنفسه تلاوت می فرمودند و به اصحاب نیز تاکید می نمودند که آن را کرارا تلاوت نمایند و طلب تایید کنند . من جمله حضرت بهاء الله فرمودند " این نفوس همان نفوسی هستند که مدت سه هزار سال به پرستش اصنام مالوف و معبدی جز عجل زرین نداشتند الحال نیز به همان اوهام معتکف .

میرزا آقاخان کاتب مبارک می گوید " من از هیمنه این بیانات بر جای خشک شده گویی روحم از بدنم خارج گردید تا آنکه بالاخره فرمودند ، به این عباد بگو این ذکر را بخوانند ، هَلْ مِنْ مُفْرَجٍ غَيْرُ اللَّهِ؟ قُلْ

سُبْحَانَ اللَّهِ هُوَ اللَّهُ كُلُّ عِبَادٍ لَهُ وَكُلُّ بَآمِرِهِ قَانِمُونَ، بگو این اذکار منیعہ را پانصد بار بل هزار بار شب و روز در حال نوم و یقظہ تلاوت نمایند شاید جمال الہی کشف نقاب کند و انوار سبحانی از مشرق ارادہ رحمانی بر عالم و عالمیان اشراق نماید . بعد دریافتیم کہ آن وجود اقدس نیز بلسانہ الاطہر ہمین آیہ را تلاوت می فرمود ، در حالی کہ آثار حزن شدید بر وجہ انورش محسوس و مشہود بود ."

حال بہ توضیح مختصری در مضمون و مفہوم این ذکر مبارک می پردازیم ، در قسمت اول این ذکر مقام توحید ذات الہی با استفہام انکاری یعنی در قالب و شکل جملہ ای سنوالی کہ مفہوم نفی و انکار را دارد بیان شدہ است . من زانده کہ در این جملہ بکار رفتہ عمومیت و شمول این نفی را تاکید می کند . هل من مُفْرَجٍ غَيْرِ اللَّهِ؟ آیا گرہ گشایی ، فریاد رسی ، جز خدا هست ؟ قل سبحان الله ، بگو هرگز ! هرگز ! منزہ و مقدس است پروردگار یکتا یعنی از ساحت کبریایی و مقام سلطنت او بہ دور است کہ در ملکش احدی جز او ملجاء و پناہ خلق باشد . در اینجا باید توجہ داشت کہ مقصود از خطاب قل سبحان الله ، این نیست کہ صرفاً جملہ سبحان الله را بر زبان جاری سازیم و تنها بہ ادای این لفظ بہ لسان ظاہر اکتفا نماییم ، بلکہ مقصود تعلیم عباد است کہ با سعی و کوشش و طلب و مجاہدت خود بہ واقعیتی عینی در عالم وجود وقوف یابند و بہ حقیقت توحید ناظر گردند تا با جان و دل احساس نمایند کہ در عالم هستی ہر گشایش ، ہر رحمتی ، ہر موہبتی بلکہ ہر جمالی و کمالی کہ مشاهده نماییم ہمہ آنها نشات یافته از اصل حقیقت مشیت بالغہ او و منبعث از منبع جود و کرم اوست . پس اگر گشایشی خواهیم باید از سماء فضل او جویم و اگر موہبتی و رحمتی طلبیم باید از بحر جود و کرم او طلب نماییم .

قسمت بعد یعنی عبارت ہو الله بیان مقام مظهر امر الہی و اشارہ بہ عالم امر است کہ تنها واسطہ وصول فیوضات از مبداء غیب بہ کائنات می باشد . حضرت عبدالبہاء در تفسیر عبارت مذکور در لوحی کہ در جلد نہم مانده آسمانی مندرج است چنین میفرماید قولہ الاحلی " ذکر ہو الله در الواح سماویہ کنایہ از این است کہ حقیقت ذات احدیت مقدس از ادراک و منزہ از تعبیر و مبرا از تصور است ، پس آنچه بہ تصور آید آن مظاهر مقدس الہی است . دیگر انسان جز او محل توجہ دیگر ندارد . اگر از او تجاوز نماید اوہام گردد . پس مراد از کلمہ ہو الله این است کہ آن حضرت مشہود جمال موعود ، شمس حقیقت است و مظهر اسرار الوہیت و ربوبیت و مہبط اسرار رحمانیت و منشا آثار فردانیت " انتہی .

در قسمت آخر این ذکر مبارک مقام خلق در ارتباط با عالم امر و عالم حق مورد توجہ قرار گرفتہ است . " كُلُّ عِبَادٍ لَهُ وَكُلُّ بَآمِرِهِ قَانِمُونَ " ہمہ بندگان او هستند و ہمہ بہ امر او بر پا ایستادہ اند ، یعنی در عالم خلق و قوام و ثبات ہر کانی منوط بہ وصول فیض از آن مبدا فیوضات است و حیات و بقای ہر موجودی موکول بہ افاضہ آن سلطان غیب و شہود . همچنین کل صفات و کمالات کہ در عالم خلق بہ ظہور رسیدہ حکایتی است از جمال و کمال او و نشان و اثری است از قدرت و جلال او .

سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدًا إِلَّا هُوَ

این ذکر قسمتی از لوح مبارک ناقوس است کہ در مقاطع مختلفہ لوح مذکور تکرار می گردد . حضرت ولی عزیز امرالله در توقیع مورخ شہر الجلال سنہ ۹۸ بدیع کہ بہ اعزاز جناب بدیع الله آگاہ آبادہ ای صادر شدہ می فرماید قولہ الاحلی :

" راجع بہ لوح ناقوس ، این لوح در اسلامبول نازل شدہ ، بر حسب خواہش آقا محمد علی اصفہانی بواسطہ حضرت عبدالبہاء و این لوح شب پنجم جمادی الاولی لیلہ مبعث حضرت اعلیٰ بہ خط مبارک جمال قدم مرقوم و مسطور گردیدہ و تلاوت این لوح در همان لیلہ مبارک محبوب و مقبول " انتہی .

صورت کامل این لوح مبارک بہ زبان عربی در صفحات ۱۰۰ تا ۱۰۶ کتاب ایام تسعہ تالیف جناب اشراق خاوری مندرج است و آنچه در اینجا تلاوت می شود صرفاً قسمت مکرر لوح مبارک می باشد . حال بہ توضیحاتی در خصوص مضمون این ذکر مبارک توجہ فرمایید .

کلمہ سبحان بہ معنی تسبیح و تقدیس آمدہ ، استغاثہ و دعا و مناجات بہ ساحت قدس پروردگار با خطاب " ہو " و بہ کار بردن ضمیر مفرد غایب " ہو " بجای اسم و رسم خداوند اشارہ بہ دو امر است . اول این حقیقت کہ ذات مقدس او هموارہ مکنون و مستور از ابصار و انظار بودہ و هست . دیگر آنکہ او خداوندی است یکتا و بی ہمتا . بہ عبارت دیگر " ہو " دلالت بر مقام وحدانیت و فردانیت خداوند دارد .

با توجه به آنچه بیان شد این فقره از ذکر مبارک یعنی " سبحانک یا هو " من حیث المجموع بیان مقام توحید خداوند و تزییه ذات پروردگار یکتا و بی همتا است . مناجاتی است به ساحت کبریا که : بار پروردگارا کردگارا ، ای خداوندی که لازال در علو تقدیست یکتا و بی همتایی و همواره از ابصار و انظار خلق مستور بوده و خواهی بود ترا مقدس و منزّه میداریم از اینکه به اوصاف و اذکار خلق موصوف گردی .

جمله " یا مَنْ هُوَ هُوَ " کلمه اثبات است و بمعنی اقرار و اعتراف به جلالت و کبریایی ذات غیب الهی است . یعنی ای کسی که در مقام غیب منیع خود مستور بوده ای ، مقام غیب و کبریایی مطلق تنها از آن تو است و هیچ شریک و مثیلی برایت نبوده و نیست .

جمله بعد یعنی " یا من لیس احد الا هو " اشاره است به نفی تمام هستی ها در مقابل هستی قدیم و ازلی خداوند ، یعنی در مقابل وجود حقیقی و غیبی و ازلی او و در قیاس با آن ذات واجب الوجود و حقیقه الحقایق همه وجودات امکانیه فانی و معدوم صرفند زیرا عظمت و رفعت شان و مقام الوهیت و ربوبیت آن وجود ازلی مقتضی نفی تمام هستی ها در مقابل هستی ذاتی و لایزالی اوست .

ما عدمهائیم و هستی ها نما تو وجود مطلق و هستی ما

به لحظاتی دیگر وقتی به اطراف خود نظر می افکنیم ملاحظه می نماییم که آثار و نشانه های آن سلطان حقیقی در همه اشیاء موجود و مشهود است . جمال قدم در کتاب مستطاب ایقان در این خصوص می فرماید قوله تعالی : " جمیع اشیاء حاکی از اسماء و صفات الهی هستند هر کدام به قدر استعداد خود مُدِل و مشعرند بر معرفت الهی به قسمی که احاطه کرده است ظهورات صفاتی و اسماییه ، کل عوالم غیب و مشهود را " ، سپس وجود مبارک روایتی را از حضرت امیر نقل فرموده که آن مولای بزرگوار فرموده است : " ما رأیت شیئاً الا وقد رأیت الله فیهِ او قبلَهُ او بعده " . یعنی هیچ چیز را ندیدم جز آنکه خدا را در او یا قبل از او و یا بعد از او مشاهده نمودم . در قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۰۹ آمده است " اینما ثلوا فتمّ وجهُ الله " ، " به هر کجا که رو نمایند روی خدا را خواهید دید " ، در هر چه بنگرم تو پدیدار بوده ای . از اینجهت است که ملاحظه می نماییم در کتب الهی عالم وجود را محصور به ظهور صفات و اسماء و تجلیات آن سلطان وجود دانسته و مابقی را معدوم صرف خوانده اند . " لیس فی الدار غیره ديار " .

تَعَالَى الْكَرِيمُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

بلند مرتبه و ارجمند است خداوند کریمی که صاحب فضلی بزرگ و عظیم است . این ذکر مبارک از قلم اعلی در بشارت اول از لوح بشارات در بیان فضل و رحمتی که عالمیان را با این بشارات عظمی احاطه فرموده عزّ نزول یافته است . قوله تعالی :

" بشارت اول که از ام الکتاب در این ظهور اعظم به جمیع اهل عالم عنایت شد محو حکم جهاد است از کتاب تَعَالَى الْكَرِيمُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ . "

هم چنین در بیانیه معهد اعلی که مخصوص صدمین سال صعود جمال قدم در مدح و ثنای آن محیی رعم صادر شده پس از بیان تجدید میثاق الهی و اظهار وفاداری به عهد او این ذکر مبارک را در سپاس از این فضل عظیم یعنی شکوه و عظمت این میثاق الهی سروده اند .

" ما الیوم شاهد و ناظر وفور بیشتری از میراثی بی عدیل و بی نظیر می باشیم ، با غروب شمس بهاء فجر میثاق طلوع نمود و پرتوی در راه وصول به وحدت و یگانگی نوع بشر تابیده شد . طلعت جذاب حضرت عبدالبهاء ، غصن محبوب حضرت بهاءالله که در آن حضرت برای تبیین کلماتش و تنفیذ اوامرش و مرکز عهد و میثاقش تعیین فرمود و مقامی بی همتا در تاریخ ادیان می باشد ، ما معترف هستیم که با سطوت میثاق و نفوذ کلمه و اقتدار آن مثل اعلی و قدوه حسنه تمام عالم به نور هدایت الهی روشن و منور شد و طرح نظم اداری به اكمال رسید . معهد و مرکز جهانی امرالله به وضوح آشکار گردید و شکوه جبل الرب بر حسب لوح مقدس کرمل که از سماء مشیت مالک البریه ، صاحب الکریم نازل گردیده نمایان و عیان شد .

" با امتنانی عمیق از چنین مواهب آشکاری است که ما وفاداری خود را به میثاق حضرت بهاءالله موکداً
تایید و تجدید و خاضعانه با بانگ بلند ندا می دهیم و به اعلیٰ النداء می سراییم :

" تعالیٰ الکریم ذوالفضل العظیم "

لَكَ الْحَمْدُ يَا مَقْصُودَ الْعَالَمِ وَ لَكَ الشُّكْرُ يَا مَحْبُوبَ أَفْنِدَةِ الْمُخْلِصِينَ

حمد و ثنا سزاوار تو است ای مقصود عالمیان و شکر و سپاس از آن تو است ای محبوب قلوب مخلصان .
این ذکر مبارک در لوح شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به نجفی است که جمال مبارک پس از آن که
ظهور اسم اعظم را که اعظم موهبت و منقبت عالم انسانی است به او متذکر می شوند ایمان به او را اعظم
فیوضات الهی برای خلق می شمارند و در انتها این ذکر مبارک را در جهت سپاس از این نعمت بزرگ و
فیض عظیم الهی تعلیم می فرمایند . قوله تعالی :

" یا شیخ نفحات وحی از دونش ممتاز و بیان الهی ما بین کتب به مثابه آفتاب مشرق و لایح . طوبی لمن
وَجَدَ وَ عَرَفَ وَ قَالَ لَكَ الْحَمْدُ يَا مَقْصُودَ الْعَالَمِ وَ لَكَ الشُّكْرُ يَا مَحْبُوبَ أَفْنِدَةِ الْمُخْلِصِينَ . "

بیت العدل اعظم الهی نیز پس از گذشت یکصد سال از صعود آن سلطان قدم از نعمت های روحانی و مانده
های معنوی که به یمن وجود آن منبع فیض و کرم مانند غیث هائل بر عالمیان نازل بوده یاد می کنند و در
انتها با این ذکر مبارک خداوند را بخاطر الطاف لانهایی اش شکر و سپاس می نمایند . قسمتی از ترجمه آن
بیانیه مهیمن چنین است . " هیچ قدرت و سلطه جهانی و غلبه ملکی قلم اعلیٰ را از اراده منع ننمود ، ما
أَضَعْتُهُ قُوَّةَ الْعَالَمِ وَ مَا مَنَعْتَهُ سَطْوَةَ الْأَمَمِ . با آثار مبارکه لا تُعَدُّ وَ لا تُحْصَى آب حیات بخش کلمه الله به
جهانیان ایثار گردید . آیات وحی مانند غیث هائل در حدود یکصد جلد مملو از نصائح و مواعظ و اندازات ،
اصول منقلب کننده قوانین و احکام ، نبوات و اخبار و بشارات ، ادعیه و مناجات های روح پرور ، تبیین و
تاویل و تفسیر مقالات ، خطبه ها و موعظه های شور انگیز چه بصورت نطق و خطابه و چه در قالب
مکاتبه و مراجعه به سلاطین و امپراتورها و وزراء در شرق و غرب عالم و به روسای مجامع روحانی و
فرق و تیره های مختلف و به سران مجامع علمی ، سیاسی ، فرهنگی ، عرفانی ، تجاری و انسان دوست
در حوزه های فعالیت بشری القاء نمود آنچه را که سبب آسایش و اتحاد و اتفاق و عمار عالم و راحت امم
است .

مقدم بر کتب و آثار مبارکه لامعه مشرقه نزول کتاب اقدس منشور مدنیت آتیه جهانی می باشد که در آن
قوانین الهی را برای این عصر اعلان فرموده است . قلب و جان و روان به اهتزاز می آید از مشاهده دور
نمایی که طی این دوران صد ساله با انتشار توضیح ترجمه انگلیسی این ام الکتاب تحقق می پذیرد . ما با
فرح و انبساط اعجاب انگیزی این فیوضان رحمت الهی را تایید و به صدای رسا و ندای بلند می سراییم :

" لَكَ الْحَمْدُ يَا مَقْصُودَ الْعَالَمِ وَ لَكَ الشُّكْرُ يَا مَحْبُوبَ أَفْنِدَةِ الْمُخْلِصِينَ "

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ

بلند مرتبه و ارجمند است خداوندی که عالم ملک در ید قدرت اوست .
این ذکر مبارک سر لوحه یکی از الواح مبارکه حضرت نقطه اولی است که در مجموعه منتخبات آثار آن
حضرت مندرج است . همچنین در قرآن کریم این ذکر مبارک در مورد اعظم فیض الهی که هدایت الله و
حیات معنوی و بهار روحانی بشری است نازل شده است قوله تعالی : " تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى

كُلَّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ " . کلمه تبارک وقتی به کار می رود که انسان در مقابل عظمت و جلالت حق خود را خاضع و حقیر مشاهده کند و عظمت و قدرتی ما فوق تصور خویش احساس نماید .
 بیت العدل اعظم الهی به مناسبت صدمین سال صعود جمال قدم از عظمت و جلالت و قدرت آن سلطان وجود یاد نموده و با بیان اشواق قلبیه به جهت تجلیل و تمجید از مقام رسالت و عنایت بی مثل آن نیر اعظم این ذکر مهیمن را با بانگ بلند سروده اند ، ترجمه این قسمت از بیانیه آن معهد جلیل چنین است : " با اشواق قلبیه برای ستایش و تمجید از یک زندگانی سرمدی ، با اصواتی رفیع ندا در میدهیم ، آیا چگونه می توانیم چنین تمنایی را تحقق بخشیم و حال آنکه معلوم و آشکار است که هیچ نفسی قادر به ابداع کلامی نیست که شایسته ساحت اقدسش باشد . فی الواقع لسان ما الکن و قاصر است از ثناء و ستایش و توصیف مقام رسالتی که به افضل و اعلی درجه مقام می باشد .

در این مکان در بهجی یکصد سال قبل نفس باز پسین آن نیر اعظم ، موسس شریعتی که کور شش هزار ساله آدم را به اوج تکامل رسانید و کور پانصد هزار ساله بهایی را آغاز نمود ، با فضای عطر آلود بهجی آمیخته شد ، آن مظهر کلی الهی ، ظاهر به اسم اعظم و شارع اعظم ظهور ، شدیدترین رنج و عذاب را در تاسیس اعظم شریعتی که مصدر صلح اعظم است تحمل فرمود . ما در اهتمام خویش به منظور درک و قدر این عنایت بی مثل به ذکر اسماء حضرت معبود ، آن لثالی ماخوذه ای که از بحر وحی و الهام حضرتش داریم ، می پردازیم . باشد که این ذکر و ثناء در بارگاه عزت و عظمتش به طراز قبول مزین شود و عرف رضا از آن متضرع گردد . ما به سلطان سلاطین ، رب الارباب ، واسطه کبری ، جمال قدم ، محبوب عالم درود می فرستیم و به هیکل موعود و طلعت معهود و معبود عالم با بانگ بلند ندا می کنیم :

" تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ " .

يا اللهُ الْمُسْتَعَاثُ

کلمه مستغاث صفت مفعولی از استغاثه است و به کسی که از او فریاد خواهند ، از او دادرسی جویند ، آنکه بدو پناه برند و یا از او یاری و یآوری طلبند اطلاق می گردد . این اسم الهی در آثار حضرت نقطه اولی در رتبه اسماء الله دارای اهمیت و ارزش خاصی است زیرا مربوط به ظهور من یظهره الله ، موعود بیان و موعود کل کتب آسمانی است .

حضرت نقطه اولی جل اسماء الاعلی موسس شریعت بیان و مبشر این ظهور اعظم الهی در کشف این رمز مصون و سر مکنون جدولی بنام هیاکل واحد یعنی هیاکل نوزده گانه ترسیم فرموده اند . در این جدول برای هر یک از این هیاکل ، یازده سطر که در هر سطر عددی خاص شامل مجموع ارقام آن سطر می باشد مرقوم فرموده اند که هر کدام مبنای اشتقاق اسمی از اسماء گردیده است . سپس اسماء هیاکل اول را که به هیاکل بلا عدد موسوم گردیده در بحری از بحور اسماء سیر داده و اسامی دیگری از آن اشتقاق فرموده اند تا به آخرین سطر یعنی سطر یازدهم از هیکل نوزدهم که نقطه اوج و کمال این سیر است منتهی می گردد .

اعداد این سطر که انتهای سیر اسماء الله است با عدد اسم الله المستغیث منطبق گردیده است دلیل توقف سیر اسماء در این نقطه اینست که دیگر هیچ اسمی از اسماء الله وجود ندارد که عدد آن بیشتر از عدد اسم الله المستغیث باشد تا بتوان جدول را ادامه داد بنابراین سیر اسماء در هیاکل محدود در همان هیکل متوقف گردیده است که اشاره است به اینکه حضرت اسم الله المستغیث ، مُسْتَعَاثُ الْعَالَمِينَ ، یعنی حضرت من یظهره الله ، جمال قدم جل جلاله در آخر سنه واحد یعنی در سال نوزدهم بعد از ظهور نقطه ظاهر می شوند و دوره غروب شمس حقیقت به بیست سال نمی رسد .

جمال مبارک در لوح مبلغ یزدی که در شرح و تفسیر این جدول مرقوم گشته در خصوص ارتباط بین اسمُ الْمُسْتَعِيْثُ وَالْمُسْتَعَاثُ بیانی مهیمن بدین مضمون می فرمایند قوله تعالی :

" ای مبلغ همچنان که اسم حق جمیع مدائن اسماء و ملکوت آنرا در نوزده درجه یا نوزده بحر طی نموده و باسمنا الْمُسْتَعِيْثُ رسید ، نفس حق هم در سنین واحد طی زمان نموده و در مستغاث ظاهر اینست مقصود از کتاب هیاکل و لکن الناس اکثرهم لا یفقهون " .

با زیارت این فقره از لوح مبارک به عظمت و جلالت و تقدس این اسم عزیز و منیع الهی یعنی اسم مستغاث که در رتبه اسماء الله در درجات اعلی و اعظم قرار داد پی می بریم و سزاوار است که خداوند بزرگ را با این اسم عظیم و مهیمن بخوانیم و به او التجاء کنیم و استغاثه نماییم .
حضرت نقطه اولی امر فرموده اند که هنگام ابتلاء ، جهت رفع حوائج ، خداوند را با این اسم بزرگ به دفعات زیاد بخوانیم و از او طلب فرج نماییم .
در آثار مبارکه این شریعت نیز تکرار این ذکر به دفعات زیاد امر شده است ، از جمله در لوحی از حضرت عبدالبهاء چنین آمده است که : " در رفع وهم و تأثر برای نفوس ضعیفه این ذکر را به تعداد ۹۵ مرتبه بخوانند " . تکرار این ذکر به عدد ۹ و یا کمتر نیز مطلوب دانسته شده و حضرت ولی محبوب امرالله در کتاب انوار هدایت چاپ هندوستان به این امر اشاره فرموده اند .

*

دعای شفا

" ياِ اِلهِ اسْمُكَ شَفَائِي وَ ذِكْرُكَ دَوَائِي وَ قُرْبُكَ رَجَائِي وَ حُبُّكَ مَوْنِسِي وَ رَحْمَتُكَ طَيِّبِي وَ مُعِينِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اِنَّكَ اَنْتَ الْمُعْطِي الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ " .

پروردگارا نام تو شفای من و ذکر تو دوائی من و قرب تو امید و رجای من است و دوستی تو همدم و مونس من در دنیا و آخرت طیب و یاور من است ، تویی بخشنده و دانا .

*